



تداوم منازعه دایمی در تقسیم قدرت در عدم تعریف حقوقی ساختار قدرت نهفته است

درین روزها اختلافات بر سر تقسیم قدرت یکبار دیگر بعد از یک مرحله کوتاه سکوت معنی دار در بستر متلاطم حوادث ورخدادهای دردناک کشور به یکی از مباحث داغ در محافل سیاسی و مطبوعاتی کشور مبدل گردید. سردمداران قدرت که خود فکتور اصلی وزمین ساز برای ایجاد بسترهای دایمی منازعات بر سر تقسیم قدرت پنداشته میشود، خشن ترین نوع از اعمال سلطه و قدرت را زیر چتر اعمال حاکمیت سیاسی در محدوده یک ساختار غیر قانونی (دولت وحدت ملی) به نمایش گذاشتند. همانگونه که به مردم ما هویداست این تشکیلات غیر متعارف و ناشناخته محصول مستقیم اقتضای گسترده و بدنام انتخاباتی بوسیله دوتیم رقیب در انتخابات گذشته ریاست جمهوری افغانستان بود که زمینه را برای ایجاد یک ساختار بیمار بنام دولت وحدت ملی و با عبور از مرزهای قانونی یعنی بی نتیجه ساختن ارای مردم مساعد نمود.

در بیش از دو سال که از حیات این عنصر بیمار میگذرد، اداره موجود و تیم حاکم قادر نبوده است تا بار عایت مفاد تفاهم نامه سیاسی که طرفین منازعه به وساطت و تحکم خارجی بمثابة یک سند رفع اختلافات و بتوافق و تراضی طرفین به امضاء رسانیده بودند به انتظارات و توقعات فزاینده مردم مبنی بر ایجاد یک ساختار عاری از منازعه پاسخ دهند. تشدید حملات تروریستی، بسط و توسعه بی ثباتیهای سیاسی، اجتماعی و اقتصادی، گسترش روز افزون فقر، تهی دستی و بیکاری در میان لایه های مختلف اجتماعی، تفاوتهای بی سابقه طبقاتی، فرار سرمایه، توسعه و رشد بی سابقه فساد، بی باوریها نسبت به آینده، کامپلکس از پیامدهای درناکی ایست که یک نظام مخالف قانون اساسی و نامتعارف بر مردم افغانستان تحمیل نموده است.

رژیم حاکم دموکراتیک را در یک اقلیم بنام دولت وحدت ملی و با تقسیم مساویانه قدرت جاداده است که تقسیم قدرت و صلاحیتها در چنین دستگاه قدرت نه بر بنیاد اصل تفکیک قوا و بادر نظر داشت پرنسپ رایج توزیع قدرت که در سیستم های سیاسی در دنیای مدرن معمول است صورت گرفته است بلکه تقسیم قدرت در میان رقبای انتخابی به شیوه کاملاً غیر دموکراتیک بر پایه منافع گروهی و باروش نومنکلاتوریسم انجام گردیده است که امروز مردم افغانستان در زیر سایه جنگ، نظام و دولتی راشاهد هستند که بیشترین فرصت ها را که میبایست در راستای حل دشواریهای عدیده امنیتی، سیاسی و در راه بیرون رفت از دشواریهای اقتصادی، اجتماعی، ایجاد اشتغال، اسکان مهاجرین و جلوگیری از فرار نیروی کار و فرار مغزها بکار گرفته میشد در راه تحکیم قدرت شخصی، گروهی و منازعه دایمی بخاطر تقسیم قدرت که در نظام های توتالیتر و با کاربرد سیاست نیتوکراسی (حکومت خانواده و فامیلی) اعمال میگردد، بکار گرفته و این باعث گردیده است تا فضای بی اعتمادی و بی باوری نسبت به نظام حاکم گستره ای مزید کسب و دامن های مداخله و تجاوز خارجی از کشورهای پیرامون به امور داخلی کشور ما و حملات گروههای مزدور گسترش بی سابقه ای کسب نماید.

طوریکه بوضوح خاطر نشان گردید که ظهور این ساختار فقط بر بنیاد تقسیم مساویانه قدرت که مافیای قدرت در محور ان قرار میگردد صورت گرفته لذا تئوریه و نظریاتی از قبیل حکومت ائتلافی که بر پایه توافق روی اهداف و برنامه های مشخص سیاسی و مبتنی بر دورنمای خدمتگذاری به مردم فی مابین احزاب و گروههای سیاسی شکل میگیرد و یا دولت وحدت ملی که مبنای آنرا رعایت اصول، معیارها و ارزشهای ملی (منافع علیای ملی) احتوا میکند در عمل منفی پنداشته شده فلذا فکتور عینی خلقت این پدیده بیشترین بر پایه تفکر قومی و قبیله ای استوار گردیده است تا منافع

و ارزش های ملی و از همین جاست که منازعه دایمی بر سر تقسیم قدرت درین حکومت بیک امر عادی مبدل گردیده است.

در دوسال گذشته عمده ترین دستاوردهای این دولت امضای چند موافقتنامه امنیتی با تعداد از دول همکاری و مساعی سران دولت در بسط و توسعه مناسبات بین المللی و منطقوی افغانستان انهم به هدف جلب همکاریهای اقتصادی و تلاش در راستای جلب حمایت این کشورها در همکاری به روند صلح با مخالفان مسلح ان متمرکز گردیده در حالیکه دولت وحدت ملی از بنیادی و محوری ترین مسوولیتهای داخلی که همانا اقدامات عاجل، مؤثر و پراکماتیک بمنظور برچیدن اختلافات داخل قدرت، چند دستگی قدرت و تحکیم و گسترش حاکمیت سیاسی بر مبنای قانون اساسی باشد طرفه رفته است. مجریان قدرت و مشاوران ارشد در دستگاه ریاست جمهوری در دوسال که گذشت تلاش نموده اند تا رئیس جمهور را به داشتن و اعمال صلاحیتهای بدون چون و چرای ترغیب نمایند که ریس جمهور در یک نظام پرسیدا نسیل (ریاستی) از ان برخوردار گردد، در حالیکه رئیس جمهور غنی نه رئیس جمهور مبتنی بر قانون اساسی، بلکه موصوف در رأس دولتی قرار دارد که مبنای به اصطلاح مشروعیت انرا نه ارای مردم، بلکه تفاهمنامه ای تشکیل می دهد که دوطیف مدعی قدرت را با قدرت و سهم مساوی در یک ساختار فراقانونی به هدف بیرون رفت از بحران سیاسی که تقلبات میلیونی در انتخاب گذشته ریاست جمهوری در افغانستان موجب گردیده بود، تشکیل دهد. فلهاذا (غنی و عبدالله) متعهد گردیده است تا در خلال دوسال آغازین حکومت جدید تمامی مساعی شانرا در مسیر اصلاحات که محوری ترین ان، اصلاح نظام انتخاباتی، ریفرم در کمیون انتخاباتی، تشکیل لوی جرگه قانون اساسی بمنظور تعدیل قانون اساسی که وجود این پدیده نامتعارف را وجاهت حقوقی بخشد، متمرکز سازند. اما پراتیک استمرار قدرت بوضوح مبین ان است که سران قدرت و بویژه ماموران ارگ بیش از همه به تمرکز قدرت و انحصاران تاکید داشته و این امر باعث ان گردیده است تا امید مردم از گذار قدرت بیک میکانیزم قانونمند که همانا تغیر سیستم سیاسی از نیمه ریاستی (نظام سیاسی افغانستان مبتنی بر قانون اساسی یک نظام نیمه ریاستی و یا نیمه پارلمانی است) بیک نظام پارلمانی (کاربرد نظام صدارتی اصطلاح بیگانه در سیستم های سیاسی معاصر پنداشته و مبنای حقوقی ندارد که مستلزم برر سی جداگانه میباشد) است، با یأس مبدل گردد.

لازم به یادمانی است، همانگونه که در امتداد دوسال دوتیم قدرت بعلت عارضه ساختاری (حقوقی)، نقایص و عیوب ذاتی در میکانیزمهای قدرت، موفق نبوده تا اختلافات شانرا بسود منافع وطن با اصلاح نظام موجود از مجرای حقوقی کنار گذارند لذا بدیهی است که هرگونه توافق طرفین در راستای تقسیم قدرت در آینده پایدار نخواهند بود و هکذا، پادرمیانی و یا میانجیگری، ذوات و گروههای سیاسی در سطح ملی و نیز دخالت و وساطت بیرونی در راستای کاهش و یارفع منازعه فی مابین دوطرف قدرت (رئیس جمهور و رئیس اجرائی) بجای نخواهد رسید و نتیجه مطلوب و قابل انتظاری را که مردم خسته از جنگ مادرند بدست خواهند آمد، مگر اینکه طرفین منازعه قدرت بادرک مسوولیت ملی و تاریخی شان اقدامات فوری را در راستای تعدیل قانون اساسی و تغیر سیستم سیاسی موجود به پارلمانی بعمل آورده تا در پرتوان زمینه های لازم سیاسی برای گذار قانونمند قدرت و تثبیت جایگاه نهاد اجرائی موجود که ساختار فراقانونی بیش نیست فراهم گردیده و کشور از بحران مشروعیت قدرت رهائی یابد و در غیر این حالت هیچ انترناتیف دیگری جزء تشدید بی باوری، گسترش بی ثباتیهای سیاسی و امنیتی، ایجاد بسترهای مناسب برای بسط و گسترش دخالت خارجی و فعالیتهای جنگی گروه های مسلح اجیر در کشور چیزی بیش نخواهد بود که مسلماً با ر این مسوولیت تاریخی را انا نی بعهدده خواهند داشت که با ادعاهای و شعارهای عوامفریبانه و دیماکوژی شرم آوری تلاش خواهند نمود تا با بی مبالاتی در برابر مرگ هزاران مدافع صدیق وطن و رنجهای نامحدود مردم افغانستان پنجسال به استمرار قدرتی تداوم بخشد که مبنای قانونی ندارد.